



سمیه کاظمی حسوندد نویسنده

تردیددی نیست که «ترانه» مردمی‌ترین و محبوب‌ترین گونه ادبی است، چرا که همه اقشار جامعه، از نخبگان و فرهیختگان تا کسانی که بهره‌چندان از سواد آکادمیک ندارند را به خود جذب می‌کند. البته پرواضح است که هرکس به فراخور درک و سواد و سلیقه‌اش، نوع بخصوصی از ترانه و موسیقی را می‌پسندد و بر ذهن و زبان خود جاری می‌سازد. اما در این میان، اندک ترانه‌هایی هستند که مرزهای زمان و مکان را درنوردیده‌اند و به حافظه جمعی چندین نسل از ایرانیان پیوسته‌اند. فرقی نمی‌کند در انجمن ادبی باشی یا رستوران، گذرت به آموزشگاه و دانشگاه بیفتد یا ایستگاه مترو، در مجلس جشن و پایکوبی شرکت کنی یا محفل عزای آندوه... این ترانه‌ها خواننده و شننده می‌شوند! و شماری از ترانه‌های «استاد علیرضا طبایی» این چنین‌اند. ایشان زمانی به عرصه ترانه‌سرایی وارد شده که ترانه‌های فارسی از حیث محتوا و کلام به دور ملال‌آوری و تکرار و ابتدال درافتاده بود و نه تنها نمودی عینی از زندگی مردمان کوچک و خیابان به دست نمی‌داد بلکه با روح حاکم بر زیست فردی و جمعی جامعه‌ای که به سرعت از مناسبات سنتی دور می‌شد، فرسنگ‌ها فاصله داشت. علیرضا طبایی و چندتن دیگر از ترانه‌سرایان جوان آن روزگار، کوشیدند تا طرحی نو دراندازند و با نگاه تازه و بیان متفاوت، به سرودن ترانه بپردازند. این تلاش‌ها خیلی زود به بار نشست و دوران طلایی موسیقی پاپ ایرانی از اواخر دهه ۴۰ آغاز شد و تا یک دهه بعد ادامه یافت. هرچند مدت همکاری استاد طبایی با آهنگسازان و خوانندگان کوتاه بود، اما حاصل کار بسیار درخشان و جاودانه شد؛ چه کسی است که عزیزش را این‌گونه یاد نکرده باشد: «هر عشقی می‌میرد، خاموشی می‌گیرد، عشق تو نمی‌میرد... با کیست آنکه: «تنها با گلها» از غم‌هایش سخن نرانده باشد آن زمان که در عمق جان، با خود آندیشیده است: «مانده‌ام تنها و سرگردان، او نشان از من نمی‌گیرد، رفته‌ام از یاد او اما، عشق او در من نمی‌میرد... و یا آن دم که لحظه وصال رسیده، با خود زمزمه نکرده باشد: «وقتی توهستی، آسمون پر از نوره، غم از قلم هزارون ساله دوره». و ده‌ها ترانه خاطر‌انگیز دیگر که بر جان ایرانیان و پارسی‌زبانان خوش‌نشسته است... استاد اگرچه از فعالیت حرفه‌ای ترانه‌سرایی به معنای همکاری با آهنگسازان و خوانندگان فاصله گرفت اما از ترانه‌ها هرگز! مجموعه‌ای از ترانه‌های دهه‌های پسین ایشان به یادگار مانده که امیدواریم هرچه زودتر به زیور طبع آراسته‌شود و شاید در فضایی مناسب‌تر، به اجرا درآید. چنین باد.

خبر

شب عبدالحسین آذرنگ برگزار می‌شود

هشتصد و دوازدهمین شب از شب‌های مجله بخارا به بزرگداشت عبدالحسین آذرنگ، نویسنده، پژوهشگر، دانشنامه‌نگار، ویراستار و مترجم معاصر اختصاص یافته است. این نشست از ساعت ۱۷ روز یکشنبه، چهاردهم بهمن ماه ۱۴۰۳ با سخنرانی لیل‌مرازی، کاظم حافظیان رضوی، محمدحسین رضوی راد و علی دهباشی در تالار فردوسی خانه آندیشمندان علوم انسانی برگزار خواهد شد. رونمایی از کتاب «زیستن با کتاب و قلم» (پربش‌ها و تدوین: محمدحسین بزدانی راد) که از سوی نشر اختران منتشر شده است، از دیگر بخش‌های این نشست خواهد بود. در معرفی مجله بخارا عبدالحسین آذرنگ آمده است: آذرنگ در ۱۵ آذرماه ۱۳۲۵ در کرمانشاه به دنیا آمد. دوره ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به پایان برد. در دانشگاه‌های شیراز، اصفهان و تهران به تحصیل پرداخت و دوره‌هایی را نیز در زمینه نویسندگی و نشر در خارج از کشور گذراند. از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ در مؤسسه انتشارات فرانکلین، و از ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۰ در مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی به کار اشتغال داشت و مدتی هم مدیر انتخابی مرکز مدارک علمی در همان مؤسسه بود. ورود او به حوزه نویسندگی و پژوهش با کار در مؤسسه انتشارات فرانکلین (۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵) آغاز شد. پس از آن وی عضو هیات علمی در مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی (۱۳۵۵ تا ۱۳۶۱)، مشاور علمی «دانشنامه جهان اسلام» (۱۳۶۳ تا ۱۳۸۱) و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد بود. او از ۱۳۸۱ تا این زمان (۱۴۰۳) به دانشنامه‌نگاری اشتغال، و سمت مدیریت بخش مفاهیم جدید و تاریخ معاصر در «دانشنامه ایران» و عضویت در شورای عالی علمی در «دائرة المعارف بزرگ اسلامی» را بر عهده داشته است. افزون بر این سمت‌ها، تحقیق، تألیف، ترجمه و ویرایش مقاله‌های دانشنامه‌ای و نیز تزیین پژوهشگر مقاله‌نویس برای نگارش مقاله‌های دانشنامه‌ای از دیگر فعالیت‌های او بوده است. یکی از زمینه‌های تحقیقات شخصی آذرنگ مسائل نظری نشر و ویرایش است. او تاکنون ۱۶ کتاب و شمار زیادی مقاله در زمینه نشر و ویرایش تألیف و منتشر، و در چندین دوره در مراکز مختلف، مباحث نشر و ویرایش را تدریس کرده است.

هرمز علیپور در گفت‌وگو با «آرمان‌ملی»:

تقید حزبی در شعر رانمی‌پسندم

شعرهایم حول محور «انسان» می‌چرخند

آرمان‌ملی - هادی حسینی نژاد: خوزستان، ایذه، مسجد سلیمان... چهره‌های سرشناسی در حوزه ادبیات و شعر معاصر از این خطه سربرآورده‌اند؛ در شعر، چهره‌هایی چون زنده‌یاد هوشنگ چالنگی، سیدعلی صالحی و هرمز علیپور (ایذه-اسفند ۱۳۲۵) که فرصت گفت‌وگویی کوتاه با او را غنیمت شمردیم؛ آنهم در ایامی که به عنوان بازیگر در فیلم «مرگ در پیرانتز باز» جلوی دوربین رفته بود. او یکی از اعضای حلقه و موج موسوم به «ناب» در دهه پنجاه است که با انتشار حدود ۴۰ کتاب و مجموعه شعر، کارنامه‌ای جدی از خود به جا گذاشته است. او بر این باور است که کوران حوادث و رویدادهای سیاسی-اجتماعی، خواه‌ناخواه بر جریان‌های ادبی تأثیر می‌گذارد، اما مثبت یا منفی بودن این تأثیرگذاری در گروی قابلیت‌ها و هوشمندی شاعر است که به یکی از این دو گزینه ختم می‌شود: «مقهور زمانه خود شدن و بودن یا غلبه کردن بر شاداید و تبدیل شدن به شاعری بدون تاریخ مصرف» و البته که با تقید گروهی و حزبی شاعران، سرسازگاری ندارند... این بحث را در گفت‌وگو با هرمز علیپور دنبال کنید.

در ادوار مختلف، شاعران سرشناس به اتفاقات مهم تاریخی، اجتماعی و سیاسی زمانه خود واکنش نشان داده‌اند. خاستگاه این واکنش‌ها، رسالتی است که شاعر بر خود می‌بیند یا صرفاً یک انتخاب است؟

با آنکه مدت‌هاست باور من این است که بیشتر بر شعر خود تکیه و تمرکز داشته باشم و کمتر پیرامون مسائل شعری حرف بزنم، اما همین قدر دریافته‌ام و می‌دانم که واکنش شاعران نامدار به رخداد‌های سیاسی، اجتماعی در هر کدام، به شخصیت شکل‌گرفته هنری-اجتماعی آنها ربط و پیوند دارد؛ به فردیتی که به مرور آنها را در جواب دادن به پرسش‌های فردی، به‌ناچار به رخدادها و مسائل بیرونی گره می‌زند. بعضی با عده‌ای برای خویشتن و وظیفه و رسالتی قائل‌اند و عده‌ای شکل انتخابی به خود می‌گیرد که به تدریج التزام آور است که در اصل ریشه در گونه‌ای از کمال‌جویی در دوره‌های مختلف سنی و گذر عمر آنها دارد. می‌توان گفت فرهنگ و معرفت و آثار خلاقی یک شاعر هم منحصر به اوست و هم متعلق به سرزمین یا قوم او.

از این منظر، پیشینه شاعری خود را چطور توصیف می‌کنید؟

در آغاز فکر می‌کردم یک شاعر باید بتواند در همه‌ی قالب‌های شعری طبع آزمایی کند. مدتی هم چنین کردم؛ از دوبیتی و غزل گرفته تا... اما تکام و فکرم فارغ و غافل از نهضت و راه نیما بوشیج نبود و همچنین از شعر جهان به واسطه‌ی ترجمه. شعرهای متنوعی از بابت کمیت و کیفیت دارم که از سال ۱۳۴۵ در مطبوعات چاپ شده‌اند؛ یعنی از بیست‌سالگی که البته کتاب نشده‌اند- کلاسیک‌ها به اصطلاح- اما همیشه - در مدت شصت و اندی سال کار حرفه‌ای شعر- دوست داشته‌ام علاوه بر رضایت خاطر به صورت فردی، اگر که شده حتی یک سطر محض به فرهنگ شعری سرزمینم اضافه کنم.

در کارگاه شعری نوری علاء در مجله فردوسی، در سال ۵۳ جزو امیدهای شعر ایران در آینده محسوب می‌شدم. از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ و کمی بعدتر هم، جزو شاعران ناب (به نامگذاری زنده‌یاد منوچهر آتش‌ی شاعر معاصر) به حساب می‌آمدم. شعرهایی از من در مجله تماشای- ارگان رادیو و تلویزیون آن ایام و صدا و سیمای کنونی- چاپ شده است. آن شعرها با وجودی که برای چاپ یک کتاب کفایت می‌کرد، اما در کتابی از من نیامده‌اند؛ دفتری که با نام «خاموشی سوسن» به نشر فارابی سپرده شد؛ ناشری که «ارواق مصور آرتور رمبو» به ترجمه بیژن الهی را چاپ کرد. اما در مسیر تجربه‌های فردی ام، شعرهایی دارم که با تکیه بر مسائل سیاسی، اجتماعی سروده و کتاب شده‌اند و می‌شوند.

وضیعت شعر در سال‌های اخیر را چطور ارزیابی و دسته‌بندی می‌کنید؟ آیا امیدوارکننده است؟

شعر هم چون سایر پدیده‌ها و مقولات هنری ارتباطی تنگاتنگ با شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی در جامعه دارد. با وجود ظاهر متشمت و پراکنده شعر، چه از باب و جهت کمی و کیفی و تأثیر فضای مجازی، تا آنجا که من دیده خوانده و می‌خوانم و اطلاع دارم، جای امیدواری است. به اعتقاد من موفقیت در شعر به نوع نگاه شاعر و میزان علاقه و استمرار و وسعت دانش و اندیشه بستگی دارد. با گذشت

در ایران، بین روشنفکری، کنش‌گری سیاسی و شعر (ادبیات) ارتباط تنگاتنگی وجود داشته است. دلیل این هم آمیزگی چیست و به نظر شما آیا این مسأله، به نفع جریان‌های ادبی بوده یا به ضررشان؟

برای تأثیر و تأثر این دو مقوله بر روی یکدیگر، باید تعریفی از هر دو در نظر داشت یا گرفت. اما حتی فارغ از تعاریف متداول هر کدام و حتی با احتمال تفاوت‌ها و تضادها در تعاریف، به زعم من از آمیختگی این دو در ایران مایه‌ی توان نتیجه‌گرفت تا حدی به سود هنر و ادب بوده است. در نهایت اما تاریخ‌نشان داده است هنرمندان و در اینجا هیچ کدام از شاعران برجسته و ممتاز جهان، آسوده و امن و به دور از خطرات رخدادهایی چون جنگ و انقلاب‌ها نبوده‌اند. میزان موفقیت و تأثیرگذاری آن‌ها به میزان قابلیت‌ها و هوشمندی آنان بستگی داشته و دارد؛ مقهور زمانه خود شدن و بودن یا غلبه کردن بر شاداید و تبدیل شدن به شاعری بدون تاریخ مصرف.

دوباره خوانی دوبلینی‌ها

است. جویس درباره این تعلق خاطر به دوبلین می‌گوید: من همیشه درباره دوبلین می‌نویسم. چرا که اگر بتوانم قلب دوبلین را تسخیر کنم وارد قلب تمام شهرهای جهان می‌شوم. نکته بعدی در این کتاب، پرداختن به سیاست آن روزگار ایرلند است. سیاستی که گویا چندان باب میل کسی مثل جویس نبوده است. در واقع جویس به رئالیسم زندگی در دوبلین می‌پردازد. در این رئالیسم، مخاطب با چهره بدون روتوش از دوبلین و دوبلینی‌ها مواجه می‌شود. ابتدال، سطحی-نگری، شعارزدگی، آرمان‌های پست و... همه و همه از نمودهای بارز نگاهی انتقادی به مردمان این سرزمین است. برای نمونه در داستان «روز گل پیچک» آنچه می‌گذرد و کنارتش ام می‌دهند و از همدیگر ایراد می‌گیرند و... به راستی رستگاری در چنین جامعه منفعلی به واسطه انتخابات یا چیز دیگری، ممکن است؟ نویسنده با قاطعیت از پس سطور داستان به این سوال عجیب پاسخ می‌دهد و می‌گوید نه! رستگاری در این جامعه که تنها دغدغه‌اش باز کردن چوب پنبه بطری‌های آبجو است، محال است. کاراکترها دغدغه باز کردن بطری‌های آبجو را دارند و نه چیز دیگری. این انفعال کشنده، همه چیز را تحت تأثیر قرار داده است. از انسان‌ها آدمک‌هایی مست و لایعقل ساخته که هیچ فضیلت انسانی ندارند. آنها کوششی نمی‌کنند حتی برای باز کردن در بطری‌ها؛ و با ناچار و از روی درماندگی بطری‌ها را کنارتش می‌گذارند تا گرما باعث در رفتن چوب پنبه‌ها شود و آنها کامیاب گردند! حال از چنین جامعه‌ای می‌توان انتظار تغییرات کلان، شرافت،



سمیه کاظمی حسوندد نویسنده

شاعران برجسته و ممتاز جهان، آسوده و امن و به دور از خطرات رخدادهایی چون جنگ و انقلاب‌ها نبوده‌اند

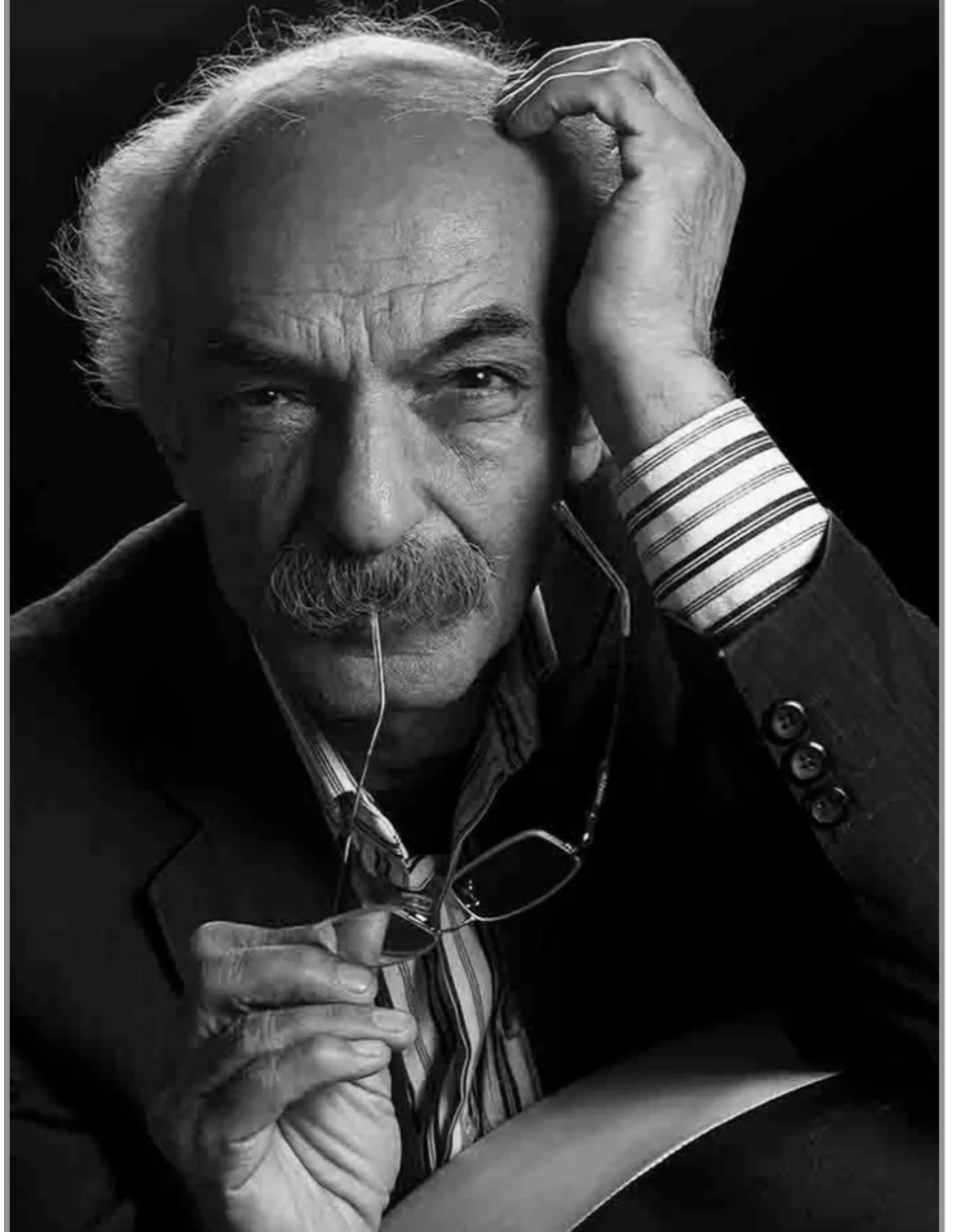
زمان و فرونشستن‌های هوایی تبلیغی کاذب، آینده شاعران برجسته‌ی خود را دارد و خواهد داشت. اما واقعیت این است که نباید دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ را به اصطلاح دهه‌های طلایی را همواره مورد توجه و در قیاس با دهه‌های اخیر قرار داد. چیزی عوض نشده و امروز هم شاعری از این آزمون سرلیند بیرون می‌آید که شعر برای او امری جدی و حتی عاشقانه و سرشار از لذت و در عین حال مرارت و ریاضت باشد. واقعیت دیگری این است که سال‌هاست تهران از دارالخلافت‌گی هنر بیرون شده. البته ناگفته نگذارم در شرایط فعلی جهان‌که انسان از سرعت و پیشرفت و یا دگرگونی‌ها و معیارها حیرت زده است، شاعران نیز از این منظر مستثنی نیستند.

نسبت شعر امروز و جریان‌های اجتماعی و سیاسی را چطور تبیین می‌کنید و اساساً چه آینده‌ای را پیش روی جریان‌های ادبی می‌بینید؟

با توجه به تجربه ۴۵ ساله عمر انقلاب، جریان‌های ادبی را می‌توان در دو گروه دید. یکی هنرمندانی که از دل و جان

موفقیت در شعر به نوع نگاه شاعر و میزان علاقه و استمرار و وسعت دانش و اندیشه بستگی دارد

اخلاق و انسانیت و از همه مهم‌تر وطن پرستی داشت؟ وطنی که از همه چیز و همه‌کس مهم‌تر است. در راستای همین موضوع داستان شماره چهار این مجموعه، با عنوان «اولین» قابل تأمل است. کاراکتر اصلی داستان یعنی اولین از نیروی امید، ایمان و عشق تهی است. می‌خواهد برای خودش یک زندگی نو بسازد اما به سبب نبودن فضیلت میهن پرستی و شهامت اخلاقی که از دوبلین آن زمان رخت بریسته و به خیال پیوسته است، به مقصود خودش نمی‌رسد. نکته بسیار مهم دیگر، پرداخت نویسنده به مقوله مذهب و کتاب مقدس است. داستان‌هایی مانند پس از مسابقه، دو زن نواز، بانسیون، اپری کوچک، همتایان، گل، حادثه‌ای دردناک، با تائکید بر هفت گناه کبیره که در کتاب مقدس از آنها یاد شده است، مانند غرور، آرزو، شهوت، حسد، خشم، شکم‌بازگی، تنبلی بنا نهاده شده است. جویس سال‌ها در مدارس یسوعی تحصیل کرده است. هر چند مدت‌ها بعد نسبت به کلیسا و... بدبین می‌شود و حتی کارش به انزجار از این تعلیم می‌رسد و تصمیم می‌گیرد که با نوشته‌ها و داستان‌هایش به جنگ کلیسا بیرون. اما خودش همیشه یادآور می‌شود که در مدارس یسوعی مطالب ارزشمندی آموخته است. چرا که همراه این تعلیمات دینی، با ادبیات یونان باستان و قرون وسطی، فلسفه، نمایش، اسطوره‌شناسی، خرافه‌شناسی، تاریخ، زبان لاتین و... آشنا شده است. در داستان «خواهران» به ماجرای پسرپچه‌ای می‌پردازد که رابطه ناپسندی با کشیش فلجی دارد و از قضا کشیش می‌میرد. بسرک در داستان با خودش کلنجار می‌رود که گناه شمعونی‌اش بخشیده شود. در تعلیم کلیسا،

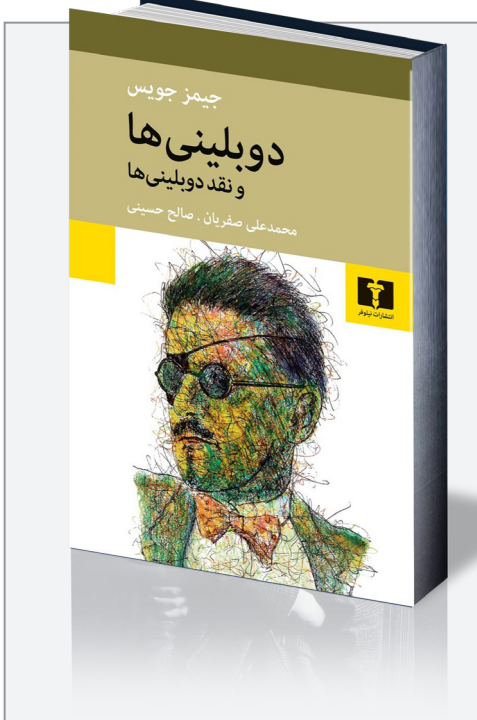


شاعران برجسته و ممتاز جهان، آسوده و امن و به دور از خطرات رخدادهایی چون جنگ و انقلاب‌ها نبوده‌اند

و یا از سر مصلحتی با همه هم و غم و تون در مسیر نگاه حاکمیت بوده‌اند و گروهی بیشتر به دنبال رهایی و فردیت خود هستند. همیشه باید زمان بگذرد تا تاریخ‌گرینش کند.

در پایان، کمی درباره فعالیت‌های این روزهای خود بگویید. آیا در حال نگارش، سرایش و یا انتشار کتاب یا کتاب‌های تازه‌ای هستید؟

باید بگویم متأسفانه آنگونه که وقت صرف شعر و شاعری و خواندن و نوشتن می‌کنم، از بابت بازتاب کارهایم به صورت کتاب و نمایش خود چندان آدم منظمی نبوده و نیستم. با این همه به اندازه چهار- پنج دفتر شعر دارم که هنوز به دست نشر یا چاپ نرسیده‌ام. با بسیاری از شاعران جوان و به اصطلاح تازه‌کار بدون داشتن کارگاهی در مکانی مشخص، در حال تعامل هستم. با توجه به شرایط سنی و هجوم بیماری‌های آشکار و پنهان و کم‌حوصله بودن از لحاظ معالجه و درمان، کمتر می‌توانم بخوانم و بنویسم. ناگفته نگذارم من به عنوان شاعری که تجربیات گوناگونی را پشت سر نهاده است، بیشتر دوست دارم شعرم بازتاب نگاه خودم باشد، چه در معنا و چه در شکل و فرم و این حرف‌ها. در شعرهایم بیشتر به انسان، رابطه او با هستی و نیز جامعه می‌پردازم و مطلقاً قضاوت‌ها و از دست دادن‌ها اهمیتتی ندارد. بدون هراس از انهدام خودخواهی و اینها، دوست دارم. شعر خاص و منحصر هرمزی‌ام را بگویم.



شمعون به معنای استفاده تجاری از امور مذهبی است. در واقع شمعون شخصی بوده که از دیدن آیات و... حواریون مسیح به شگفتی می‌افتد. به خاطر همین هم مبلغی پول را برای آنها می‌برد و می‌گوید، به من هم این قدرت را عطا کنید که به هر کس دست بدهم روح القدس را بیابید. پتروس به او می‌گوید، ثروت هلاک باد چرا که برکت خداوند فقط در ثروت می‌بینی. در مجموع جویس و داستان‌هایش یکی از بزرگ‌ترین منابع ادبیات داستانی هستند هر چند برخی منتقدان، زبان سخت و بیش از حد نمادین او را نمی‌پسندند اما نمی‌توان به هیچ وجه متکرر نبوغ او شد.